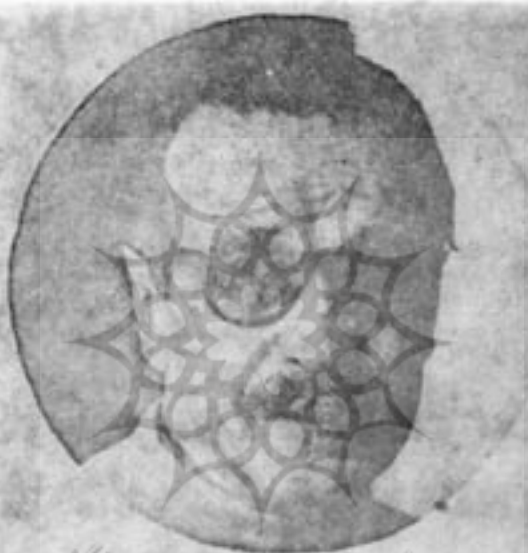


دکتر محمد وحید دستگردی

## نویسندگان در نقش روانشناسان

(۶)

جورج سیمنون



اگرچه شهرت جهانی سیمنون بخاطر داستانهای جنایی اوست لکن نامبرده روانشناسی بصیر و با ذوق و بسا استعداد نیز بوده است و وجه امتیاز داستانهای او در این است که مسائل مبتلا به بشریت بصورتی عام و کلی در آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. سیمنون بخاطر توانایی که در درک و بیان افکار و احوال قهرمانان داستانهایش داشته است توانسته است آثار خود را به پایه‌ای و مایه‌ای بالائر و برتر از آثار متوسط زمان خود برساند و آنها را در زمره آثار هنری مهم قرار دهد.

سیمنون مضمون و باطن را به قهرمانان داستان ارائه می‌داد و کار

سیمنون در سیزدهم فوریه ۱۹۰۳ در بلژیک به دنیا آمد. پدرش کارمند دفتری یکی از شرکتهای بیمه بود و مادرش با اجاره دادن اطاقهای خانه اش به تأمین هزینه زندگی خانواده کمک می کرد. مادر میخواست که پسرش کلوچه پز گردد اما جورج جوان کتاب خواندن را بر شیرینی پزی ترجیح داد و در سن پانزده سالگی در یک کتابفروشی بکار مشغول گردید. وی پس از مدتی این کار را رها کرد و بعنوان خبرنگار یک روزنامه محلی تحت عنوان اسامی مستعار به نوشتن پرداخت: آنگاه به کار داستان نویسی پرداخت و چون هواید او از این طریق بیشتر بود کار روزنامه نگاری را رها کرد. اگرچه این کار او ضایعه ای برای عالم روزنامه نگاری بود اما توفیقی عظیم برای عالم ادبیات بشمار آمد.

سیمنون اولین داستان خود را هنگامی نوشت که فقط شانزده سال داشت؛ سه سال بعد استقلال مالی بدست آورد و به پاریس رفت. وی انواع مختلفی داستان نوشته است و خودش در نهایت عدالت و انصاف اذعان کرده است که برای یاد گرفتن حرفه خودش، اینهمه داستان نوشته است: داستانهای برای دختران و پسران، داستانهای عاطفی و دلربا برای زنان و داستانهای متعدد ماجراجویانه نوشته و از خود بیادگار گذاشته است. او می توانست در ظرف سه روز یک داستان معمولی و متوسط بنویسد و از پولی که بدست آورد یک اتومبیل و یک قایق خرید و یک راننده هم استخدام کرد.

او به جویندگان نام و شهرت ادبی نصیحتی را که خودش در روزهای اول کار از ادیبی بنام کولت که ناشر یک روزنامه در پاریس بود شنیده بود تأکید کرد. کولت بارها از چاپ داستانهای سیمنون در روزنامه اش امتناع کرده و سرانجام به او گفته بود ادبیات را از داستانهای خارج کن و آنها را تا آنجا

که میتوانی ساده کن و ساده کن . او این نصیحت را پذیرفت و آنرا بکار برد و در این مورد به داستان نویسان جوان نصیحت کرده است و اگر در داستان خود جمله زیبایی دارید آنرا خط بزنید .

سیمنون بیست و هفت ساله بود که اولین داستان جنائی خود را نوشت و سازمان پلیس بخاطر مهارت سیمنون در نوشتن این داستان به وی مدال افتخار اعطاء کرد . سیمنون پس از نوشتن بیست و پنج داستان جنائی تصمیم گرفت از اینگونه داستان نویسی دست بکشد لکن در سال ۱۹۳۹ در جواب درخواست مصرانه خوانندگانش تصمیم گرفت هر سال يك داستان جنائی بنویسد . سیمنون صدها داستان نوشته است . دلیل اینهمه پرکاری او در نوشتن قدرت خارق العاده او از لحاظ تمرکز فکر بود . وی از موضوعاتی که مشاهده می کرد چند یادداشت روی کاغذ پاره ای می نوشت و آنگاه از این یادداشت ها داستانی بدیع و دل انگیز بوجود می آورد . سیمنون قبل از آنکه شروع بنوشتن داستان کند و پیش از آنکه یادداشتهای اولیه را بردارد بطور ناخود آگاه دو یا سه مضمون در ذهن خود خلق می کرده است . سیمنون هم مانند چارلز دیکنز عقیده داشت که يك داستان خوب علاوه بر مضمون باید يك طرح کلی هم داشته باشد .

سیمنون قبل از آنکه شروع بنوشتن داستان کند آگاهانه یکی از مضامینی را که در ذهن خود خلق کرده بود برمیگزید . پس از مضمون فضای داستان و شخصیت های داستان را می آورد و پس از شرح و بسط احوال آنان نام شهر یا محلی را که داستان در آن اتفاق می افتاد ذکر می کرد . تعدادی از شخصیت ها و از بین مردمی که می شناخت انتخاب می کرد و تعدادی را از اندیشه و تصور خود بیرون می کشید .

سیمنون مضمون و یا قضیه را به قهرمانان داستان ارائه می داد و کار

خود را در ساعت کفش و نیم صبح شروع میکرد. پس از دو ساعت کار و نوشتن اولین فصل داستان برای صرف صبحانه به جمع خانواده می‌پیوست. سیمنون هم مانند دیگر خود را ملزم نمی‌دانست که پیش از وقت بداند عکس العمل قهرمانان داستانش در هنگام برخورد به مسائل و قضایا چگونه خواهد بود. هنگامی که از نوشتن دست می‌کشید سیمنون فکرش را روی تجزیه و تحلیل روانی قهرمان اول داستان متمرکز می‌کرد. اگرچه این کاری بسیار خسته کننده بود اما بعقیده سیمنون این کار از لحاظ خلق و ابداع مضامین ادبی و هنری بسیار لازم بود چون اسلوب کار وی چنان بود که قهرمان اصلی داستان را بناگهان در محل و موقعیتی قرار می‌داد که در حقیقت آزمایش سخنی از قدرت تحمل و مقاومت او بود. هنگامیکه سیمنون قهرمان داستان را در این موقعیت قرار می‌داد آنگاه به شرح و تفسیر انفعالات و عکس‌العمل‌های وی می‌پرداخت. آنچه که مرا هنگام مطالعه داستانهای سیمنون تحت تأثیر قرار می‌دهد حتمی‌الوقوع بودن حوادثی است که باید در داستانهای او اتفاق افتند و اصولاً تحت شرایط موجود در داستان بنظر میرسد که راه چاره دیگری برای قهرمانان وجود ندارد و این مسأله دو حقیقت بعلت پینش و بصیرت سیمنون در روانشناسی جنائی و استدراك تاریک و بدبینانه او از طبیعت آدمی بوده است. طبق گفته خود سیمنون پس از آنکه وی یک هفته برای پروراندن قهرمان اصلی داستان خود را در مسیر و معرض مصائب و گرفتاریهای او قرار می‌داده تحت تأثیر خستگی و کوفتگی شدید قرار می‌گرفته است.

سیمنون هم مانند همه نویسندگان ممتاز و برجسته از محیط دوران جوانی خود متأثر بوده است و به این علت زادگاه او بسا خیابان‌های شلوغش، عابرابی که در آن خیابانها در زیر باران آمد و شد میکردند، ترامواهای

بر سروصدایش و آبهای سیاه و کثیف نه‌هایش محرك و مهيج تصور و اندیشه خلاق وی بودند. در تخیل و تصور سیمون زادگاه او محلی بود که هر اتفاقی در آنجامی توانست رخ دهد و بخاطر تمتع هرچه بیشتر خواننده هر اتفاقی هم در آنجا رخ داده است.

مردم پسندی گسترده داستانهای سیمون بنظر نگارنده این سطور بخاطر آن بوده است که سیمون در داستانهایش از امیدها و آرزوها و ترسها و نفرت‌ها و مسائلی صحبت به میان آورده است که حبه کلی دارند و در میان مردم کره خاک مشترک هستند. سیمون بهتر از همه معاصران خود به این موضوع پی برده بود که مردان و زنان زمان او دیگر به داستانهایی که درباره یک جامعه سالم و منظم و متمدن نوشته شود علاقه چندانی نشان نمی‌دهند. چون هر زمان روزنامه یا خبرنامه‌ای را مطالعه می‌کنند خود را در برابر دنیای متلاطم و جابری می‌بینند که هر روز در معرض تغییر و تحول است. هیچ چیز ثابت نیست و جنبه استمرار ندارد. وحشی‌گری و سببیت چهره آبله‌گون خود را در همه مکانها حتی مکانهایی که انتظار نمی‌رفت هویدا ساخته است و عکس‌العمل مردم هم که در زیر بار مشکلات و مصائب زندگی و فشارهای جابرانه و قاهرانه دولت‌ها قرار گرفته و از پا در افتاده‌اند چنانست که در ذهن و احساس بیننده و ناظر اوضاع ناامنی و اضطراب و دلهره بیشتری بوجود می‌آورد.

و فور نعمت و فراوانی ثروت دردهم گذشته مشکلات و فشارهای زندگی را بمراتب بیشتر کرده است و این فشارها بیشتر کسانی را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد که در طریق گردآوری مال و بدست آوردن موقعیت ممتاز اجتماعی قدم برمی‌دارند. ظهور سازمانهای عریض و طویل، انهدام صنایع دستی و هنرهای ظریف و حرص و آرزو و کوشش بی‌امان انسان در طریق کسب قدرت و مقام

موجب افزایش احساس ناامنی و بی اعتمادی و انزوا طلبی و گوشه گیری او شده است . سخن گفتن پیرامون آزاد منشی و بزرگ منشی و از خود گذشتگی در زمان کنونی دیگر خریدار ندارد و این سخنان بگوش مردی که هم خودر انمام و کمال مصروف گرد آوردن مال و مکتب در حد افراط و بطور غیر منطقی می کنند فرو نخواهد رفت . سیمنون در داستانهای خود با مسائلی روبرو می شود که زنان و مردان کنونی را مورد تأثیر قرار می دهند . حیرانی و سرگردانی این مردم را می بیند ، احساس حقارت و واماندگی را در چهره آنان مشاهده می کند ، از نبودن ارتباط واقعی و حقیقی بین افراد متأثر می گردد و در باره افرادی داستان می نویسد که بسرحد طاقت و تحمل خود رسیده اند و هر آن امکان دارد از خود بیخود شده بکارهای دیوانه وارد دست بزنند . آیا همین نحوه برداشت سیمنون از مسائل است که او را در جهان بلند آوازه ساخته است و آیا ملیون ها خواننده آثار او علاوه بر علاقه به نحوه نگارش او با تطبیق دادن خود با قهرمانان داستانهایش دنبال راه حلی برای مشکلات و مصائب زندگی خود هستند ؟ به نظر نگارنده این سطور نکات مذکور در بالا موجب معروفیت جهانی سیمنون شده اند . یکی از قهرمانان داستانهای سیمنون سخنان زیر را بر زبان می آورد که بعقیده نگارنده مبین فلسفه شخصی سیمنون است آنجا که میگوید :

« او چندان به ثروتمند شدن و تن آسانی و خوشگذرانی علاقمند نبود بلکه به احساس بزرگی و عظمت سخت علاقمند بود . کلمه بزرگی و عظمت برای او معنای ظریفی داشت که خودش نمی توانست معنی آنرا شرح دهد . دوست نداشت در برابر اخم و خشم دیگری بخود ببلرزد حتی از لرزیدن در برابر

قهرانی که در آن محاسباتها بر زیر باران آمد و شد میکردند ، تراواهای

اساس و مفهوم حیات هم نفرت داشت . نمی خواست انسانی کوچک و حقیر باشد بنحوی که دیگران بتوانند بدون هیچگونه بیم و تأسفی او را تا آنجا که بخواهند محدود و مقید کنند . بعقیدهٔ نگارنده این نحوهٔ تفکر سیمنون یکی از اسرار معروفیت و مقبولیت جهانی اوست . بدین ترتیب خوانندگان خود را در جای قهرمانان داستان می بینند . احساس کوچکی و حقارت و بی حرمتی در زندگی خود می کنند . دوست ندارند در برابر اخم و خشم دیگری بخود بلرزند . از اینکه احساس کنند مردمانی حقیر هستند بنحوی که افراد بی مرام و بی همه چیز بمیل خود آنها را برقص درمی آورند شدیداً متنفر هستند .

خوانندگان به حل مشکلات زندگی خود سخت علاقمندند و آنها با کمال میل و رغبت به داستان نویسی روی می آورند که اوضاع و احوال روحی و ذهنی آنها را درک کند . میوونها انسان خود را با قهرمان اصلی داستان همسان می بینند و وقتی نویسنده ای بتواند چنین احساسی را در خوانندگان بوجود آورد در اینصورت آنها را برای همهٔ عمر در زمرهٔ علاقتمندان آثار خود درمی آورد .

گو گول و داستایووسکی بیش از دیگر نویسندگان روی سیمنون تأثیر گذاشتند اما سیمنون در حال حاضر دیگر داستان مطالعه نمی کند بلکه برای تمدد اعصاب و آرامش ذهن خاطرات و کتابهای طبی و روزنامه مطالعه می کند . سیمنون چه در کتابها و چه در گفتارهایش هرگز راجع به مسائل سیاسی و مذهبی بحث نمی کند . بعقیدهٔ او اینها مسائل شخصی و فردی هستند . مدهی هیچگونه رسالت اجتماعی نیست با وجود این سخت به حفظ حرمت و شأن آدمی معتقد و پای بند است . سیمنون در نقش يك روانشناس نيك نفس طبیعت و ماهیت آدمی ، بیم ها و امیدها و آرزوهای او را بخوبی می شناسد و درك

می کند. در یکی از کتابهایش چنین می نویسد: «انسان باید ایقان داشته باشد که در طول حیات کاری مفید و ارزنده انجام می دهد. کاری که در حد توانائی اوست و شخص دیگری از عهده انجام دادن آن بر نمی آید».

سیمنون خودش این ایمان و ایقان را داشته است و نیک می داند که میلیونها انسان که در اطراف و اکناف جهان بکارهای تولیدی اشتغال دارند دارای این ایقان نیستند. در نتیجه هنگامیکه در مورد ارزش کار و زندگی خود به شك و شبهه می افتند دچار اختلالات روانی و روحی می شوند در حالیکه کسانی که به کارهای خلاق و ابتکاری اشتغال دارند از ابتلاء به این گونه دگرگونی های روانی مصون و محفوظ هستند.

البته منظور از ذکر این نکته آن نیست که بگوئیم آنهایی که بکارهای خلاق و سازنده مشغولند ضرورتاً خوشبخت تر از آنهایی هستند که بکارهای عادی و تکراری اشتغال دارند. سیمنون خودش نوشتن را حرفه ای ملالت آور می داند و شاید علتش آنست که نویسنده ای به بزرگی و عظمت او ناگزیر است که عمیقاً مسائل و مشکلات قهرمانانش را مورد بررسی و ملاحظه قرار دهد. با آنکه سیمنون از راه داستان نویسی صاحب ثروت فراوانی شده است لکن به جوانان توصیه نمی کند که نویسنده بشوند. بعقیده او دیگر از راه نویسندگی نمی توان ثروتمند شد و از این پس برای ثروتمند شدن باید بکارهای تجاری و بانکی و مقاطعه کاری پرداخت.

در روزگار کنونی این موضوع کاملاً صحیح است و در مورد خود ما ایرانیها بیشترین مصداق را دارد ولی با وجود این بسیاری از مردمی که به کارهای تجاری و بازرگانی و مقاطعه کاری اشتغال دارند غبطه شهرت و معروفیت بین المللی سیمنون را میخورند.